متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دورهٔ جدید، سال پنجم
شماره۱، (پیاپی ۱۷) بهار ۱۳۹۲، ص ۱۲۴- ۱۰۱

ضرورت تصحیح انتقادی دیوان خواجوی‌کرمانی

حسین جلال‌پور*

چکیده

دیوان خواجوی‌کرمانی که شامل قصاید، غزلیات، قطعات، ترکیبات، ترجیعات، مسمط‌ها و رباعیات اوست، با همهٔ اهمیتی که از جنبه‌های متعدّد می‌توان برای آن متصوّر بود، از جمله دیوان‌هایی است که تاکنون بیش از یک بار تصحیح نشده است. این تصحیح به اهتمام احمد سهیلی‌خوانساری در سال ۱۳۳۶ صورت گرفته که اشکالات فراوانی دارد. از جمله اشکالاتی که به این تصحیح وارد است، این نکته است که از همهٔ نسخه‌های موجود دیوان استفاده نشده. نیز از نسخه‌ای که نسخهٔ اساس آن تصحیح بوده بکرّات و بی‌هیچ دلیل متن‌پژوهی عدول شده است. در این مقاله جوانب مختلف این تصحیح ارزیابی شده است و در خلال آن نمایان می‌شود که تصحیح دیوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی تا چه اندازه از شیوهٔ تصحیح انتقادی به دور افتاده است.

واژه‌های کلیدی

خواجوی کرمانی، دیوان اشعار، تصحیح متون.

مقدمه

خواجوی‌کرمانی شاعر قرن هشتم هجری، آن‌چنان که خود در مثنوی گل و نوروز می‌گوید: در شب یکشنبه بیستم ذی‌الحجهٔ سال ۶۸۹ در شهر کرمان متولّد شده است. [۱] بنا به گفتهٔ دولتشاه سمرقندی از بزرگ‌زادگان کرمان و از پیروان شیخ مرشد ابو اسحاق کازرونی بوده است. او از معروف‌ترین پیروان نظامی در مثنوی‌سرایی به حساب می‌آید. [۲]

«دیوان اشعار»ش که شامل قصیده‌ها، غزل‌ها، قطعه‌ها، مسمّط‌ها، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بندها و رباعی‌های او است، در ۸۳۰ صفحه متن، ۸۵ صفحه مقدّمهٔ مصحّح و ۱۰ صفحه مقدّمهٔ دیوانِ شاعر، نخستین بار توسط کتابخانهٔ بارانی و محمودی در سال ۱۳۳۶ به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی‌خوانساری چاپ شده و همین چاپ در سال ۱۳۶۹ توسط «پاژنگ»، بی کم‌وکاست، تجدید شده است. این تصحیح، که نخستین و البته تنها تصحیح انتقادی دیوان شاعر به شمار

* مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان jkama55@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۷

Archive of SID
www.SID.ir

می‌رود، مرجع همیشهٔ محقّقینِ آثار شاعر بوده است. غزل‌هایش نیز چندین بار، جدای از دیگر قسمت‌های دیوان، به کوشش چندین نفر از روی همین طبع به چاپ رسیده است. [۳] امروز بیش از نیم قرن از این اوّلین تصحیح می‌گذرد و در این همه سال هیچ‌گاه به بیان اشکالاتش پرداخته نشده است.

سهیلی‌خوانساری برای تصحیح دیوان، پنج نسخه در اختیار داشته که از این میان از چهار نسخه استفاده کرده است. نسخه‌های در دست ایشان به ترتیب معرّفی این چنین‌اند:

۱) نسخهٔ نفیس کتابخانهٔ ملّی ملک که در سال ۷۵۰ کتابت شده است.

۲) نسخهٔ «م» از کتابخانهٔ ملّی ملک که در سال ۸۲۹ کتابت شده است.

۳) نسخهٔ «ت» متعلّق به آقای عبدالحسین بیات که به خط نستعلیق اواسط قرن نهم نوشته شده است. [۴]

۴) نسخهٔ «ب» متعلّق به آقای علی‌اصغر بارانی که به خطّی میان نسخ و نستعلیق در سال ۸۰۸ نوشته شده است.

۵) نسخهٔ «ف» متعلّق به آقای نصرت‌الله فصیحی که اواخر قرن سیزدهم به خط نستعلیق نوشته شده است. مصحّح آن‌گونه که خود می‌گویند، از این نسخه در تصحیح دیوان هیچ استفاده‌ای نبرده است.

«دیوان اشعار خواجوی‌کرمانی» در این چاپ به این صورت تفکیک شده است:

الف) صنایع‌الکمال؛ شامل قصاید، ترکیبات، ترجیعات، غزلیات: حضریات و سفریات، و رباعیات.

ب) بدایع‌الجمال؛ شامل مدایح، مناقب، شوقیات، رباعیات. شوقیات قسمت غزل‌های بدایع‌الجمال است.

به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی اصالت دارد و کار خود شاعر بوده باشد؛ زیرا نسخه‌های «اساس»، «ب» و «م» که مصحّح در اختیار داشته و نیز چندین نسخهٔ دیگر که ما در دست داریم، این تفکیک را تأیید می‌کنند. امّا نسخه‌های دست‌یاب ما از دیوان نشان می‌دهند که کمتر دستنویسی از «دیوان خواجو» ـفعلاًـ موجود است که دربردارندهٔ همهٔ آثار او و این تقسیم‌بندی باشد. نسخه‌ها نشان می‌دهند که مصحّح برای تصحیح صنایع‌الکمال بخش حضریات چهار نسخه، سفریات سه نسخه و بدایع‌الجمال دو نسخه در دست داشته است که هر کدام از این نسخه‌ها خود در شمار قصیده‌ها و غزل‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. تنها دستنویسی که در این تصحیح همهٔ بخش‌ها را در خود دارد، نسخهٔ «م» است که آن نیز چندین غزل، قصیده و ... را در خود ندارد.

هرچند صورت صحیح بسیاری از بیت‌ها و غزل‌ها در نسخهٔ «اساس»، «ب» و «م» که مصحّح در اختیار داشته آمده‌اند؛ امّا از کمبودهای این تصحیح این است که نسخه‌های معتبر دیگری نیز بوده‌اند که آن روایت‌ها را تأیید کنند و مصحّح از آن‌ها استفاده نکرده است. بررسی و مقابلهٔ ما از نسخه‌هایی که مصحّح در دست داشته و نیز نسخه‌های دیگری که از دیوان شاعر به دست آورده‌ایم، نشان خواهد داد که تصحیح دیوان خواجو تا چه مقدار از پیراستگی علمی به دور مانده است.

نسخه‌هایی که ما برای تصحیح در اختیار داریم از این قرار است: [۵]

۱) نسخهٔ نفیس کتابخانهٔ ملّی ملک که در سال ۷۵۰ کتابت شده است.

۲) نسخهٔ «ب» متعلّق به آقای علی‌اصغر بارانی که به خطّی میان نسخ و نستعلیق در سال ۸۰۸ نوشته شده است.

۳) نسخهٔ «مج» از کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی با تاریخ کتابت ۸۲۰.

۴) نسخهٔ «کا» از کتابخانهٔ کاخ گلستان با تاریخ کتابت ۸۲۴.

۵) نسخهٔ «م» از کتابخانهٔ ملّی ملک که در سال ۸۲۹ کتابت شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

۶) نسخهٔ دیگر کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی با تاریخ کتابت ۸۵۵.
۷) نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه استانبول با تاریخ کتابت ۸۵۹.
۸) نسخهٔ دیگر کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی با تاریخ تقریبی اوایل قرن نهم.
۹) نسخهٔ «مر» از کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی‌نجفی با تاریخ کتابت ۸۷۲.
۱۰) نسخهٔ دیگر کتابخانهٔ کاخ گلستان با تاریخ کتابت ۹۲۷.

از این تعداد نسخه‌های شمارهٔ ۱، ۲ و ۵ با آقای سهیلی مشترک است. از نسخهٔ شمارهٔ ۳ ایشان، «ت»، اطّلاعی نداریم و نسخهٔ شمارهٔ ۵ ایشان، «ف»، نیز از نظر نسخه‌شناسی آثار خواجو ارزشی ندارد.

۱) نسخهٔ اساس

در تصحیح نسخه‌های کهن، معمولاً در صورت صحّت، نزدیک‌ترین نسخه به زمان شاعر اساسِ کار قرار می‌گیرد و با نسخه‌های دیگر مقابله می‌شود و کار تصحیح بر پایهٔ آن صورت می‌پذیرد. به نظر می‌رسد این امر در تصحیح دیوان خواجو از اهمّیتی دوچندان برخوردار باشد؛ زیرا قدیم‌ترین نسخه‌ای که از دیوان خواجو در دست ما است، نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی ملک است که در سال ۷۵۰ هجری کتابت شده است. اهمیت این نسخه زمانی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم فوت خواجو نیز در سال ۷۵۰ هجری اتّفاق افتاده است.[۶] کمتر شاعر و یا نویسنده‌ای در پهنهٔ ادب فارسی سراغ داریم که نسخه‌ای از آثارش این همه نزدیک به زمان حیاتش موجود باشد. نکتهٔ در خور اعتنای دیگر فاصلهٔ بسیار نسخه‌های موجود دیگر با این دستنویس است. نزدیک‌ترین نسخه به این دستنویس از نظر زمانی نسخه‌ای است که ۵۸ سال بعد در سال ۸۰۸ کتابت شده است. با شناختی تاریخی که ما از کاتبان داریم و فاصلهٔ ۵۸ سالهٔ نسخهٔ اساس و نسخهٔ دوم احتمال دستبرد کاتبان در دیوان دوچندان می‌شود. نسخه‌های معتبر بعد نیز، آن‌چنان که دیدیم، بترتیب در ۸۲۰، ۸۲۴، ۸۲۹، ۸۵۵، ۸۵۹، ۸۷۲ و ۹۲۷ کتابت شده‌اند. به این ترتیب از آن‌جایی که نسخهٔ اساس نسخه‌ای معتبر است، لازم می‌شود که فعلاً به آن اعتماد کامل داشته باشیم و تنها در صورت ضرورت، متن را از نسخه‌های دیگر جایگزین کنیم، ما کاملاً آگاهیم، هر چقدر فاصلهٔ زمانی نسخه‌های استفاده شده کمتر باشد، خطر بروز اشتباه و احتمال دست‌اندازی ذوق و سلیقه و خواست کاتبان به یک اثر کمتر می‌شود.

مصحّح دربارهٔ نسخهٔ اساس می‌نویسد: «چون نسبتاً نسخهٔ صحیحی است اکثر متن قرار گرفته است» (خواجوی‌کرمانی، مقدّمهٔ مصحّح، ۱۳۷۴: ۸۲). با مطابقت دادنِ نسخه و دیوان چاپی، پی می‌بریم که این نسخه نه تنها «متن» قرار نگرفته؛ بلکه در اغلب مواضع دیده نیز نشده است. این سرنوشتی است که نسخهٔ «ب» نیز بدان دچار است. در این تصحیح کار به اینجا ختم نمی‌شود و گاه ضبطی ترجیح داده شده که در هیچ‌کدام از نسخه‌ها نیست و روشن هم نشده که صورت پیشنهادی متن از کجا آمده است.

۲) شیوهٔ تصحیح

چنان که در تصحیح متون کهن رسم است، مصحّح، در مقدّمه، توضیح می‌دهد که از چه شیوه‌ای در تصحیح بهره برده است؛ کدام نسخه، اساسِ تصحیح است و با کدام یک از نسخه‌های دیگر مقابله شده است. «شیوهٔ انتقادی این است که

Archive of SID

www.SID.ir

در متون؛ بویژه متون منظوم، نسخه‌شناسی تاریخی را مطمح نظر داریم و اگر نسخه‌های قدیم وجود داشته باشد، آن را اساس قرار دهیم» (مایل‌هروی، ۱۳۶۹: ۲۰۷) و «جز در مواقعی که روایت نخستین دستخوش اضطراب است، از روایت ثانوی کمک نگیریم» (برگشتراسر، ۱۳۷۰: ۵۵). سهیلی‌خوانساری یک بار می‌نویسد: «در کتاب حاضر اصحّ نسخه متن قرار گرفته» (خواجوی‌کرمانی، مقدمهٔ مصحّح،۱۳۳۶: ۸۲) و چند سطر پایین‌تر در توصیف «نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی ملک که در سال ۷۵۰ ... تحریر شده» (*همان*: ۸۲) می‌آورد: « ... چون نسبتاً نسخهٔ صحیحی است اکثر متن قرار گرفته» (*همان*، ۸۲) و از آن‌جایی که هیچ علامتی هم برای این دستنویس در نظر نگرفته‌اند و از میان نسخه‌ها، فقط عکس یکی از صفحات این نسخه را در چاپ آورده‌اند، ما بنا را بر این می‌گذاریم که اساسِ تصحیح در طبع دیوان، همین نسخه است.

امّا این نسخه شامل همهٔ اشعار خواجو نیست؛ بدین شکل که غزل‌های بخش «سفریات» از «صنایع‌الکمال» و چندین غزل از «حضریات» و «بدایع‌الجمال» را ندارد. مصحّح به این نکته، که در تصحیح متون کهن بسیار پر اهمیت است، نه در مقدّمه و نه در متن کوچک‌ترین اشاره‌ای نفرموده‌اند. وضعیت نسخه‌های دیگر هم به همین شکل است. هیچ نسخه‌ای از بین نسخ، همهٔ آثار خواجو را در خود ندارد و خواننده و مهم‌تر از آن محقّق، نمی‌داند که کدام یک از غزل‌ها در چه نسخه‌ای موجود است و کدام نسخه کدام غزل را ندارد. یعنی در واقع حجم هیچ نسخه‌ای برای خواننده و محقّق معلوم نیست. گفتنی است که مصحّح محترم در قسمتی از مقدّمه می‌گوید: «از خود هیچ کلمه و حرفی جز سه مورد که در تمام نسخ افتاده بود، تصرّفی نکرده‌ام و آن هم بین‌الهلالین معلوم است» (*همان*،۸۲) آن سه مورد و بیت‌های مورد بحث این‌هایند:

۱. نکته‌های (عذب) او معمورهٔ دل را سواد نقطه‌های حرف او سرچشمهٔ جان را حباب
(قصاید/ص۵)

از بین نسخه‌ها، نسخهٔ اساس این قصیده را ندارد. «م» قصیده را دارد امّا این بیت را ندارد، «ب» به جای «عذب»، «جدول»! ضبط کرده است و ما نسخهٔ «ت» را در اختیار نداریم.

۲. آن فتنه چو برخیزد صد فتنه برانگیزد وآن لحظه که بنشیند بس شور (بپاخیزد)
(۴۳۶ /۱۳۳) [۷]

نسخهٔ اساس، این غزل را که در قسمت «سفریات» است ندارد. واژهٔ مورد نظر در دو نسخهٔ «ب» و «م» که مصحّح در اختیار داشته و نیز نسخهٔ «مج» «برانگیزد» است. هیچ بعید نیست همین ضبط صحیح باشد و کلمات قافیهٔ دو مصراع، در ذهن خواجو، دو معنی متفاوت داشته باشند. به هر حال می‌بینیم که این کلمات در هیچ کدام از نسخه‌ها «افتاده» نبوده‌اند و مصحّح علی‌رغم گفته‌اش، در متن تصرف کرده است. امّا مورد سوم:

۳. مانند باد می‌شد و می‌کرد دم‌به‌دم در آب «رود» مردمک چشم من شناه
(۷۵۳/۲۵۵)

که فقط در نسخهٔ اساس آمده «ناخوانا» است.

۳) وضعیت نسخه‌بدل‌ها

یکی از نکات روشن که تصحیح متنی کهن را علمی‌تر می‌کند، ذکر نسخه‌بدل‌هاست. یعنی پس از مقابلهٔ نسخهٔ اساس با

Archive of SID

www.SID.ir

نسخه‌های دیگر، اختلافات ضبط نسخ با علامات و رمزهای اختصاری انتخاب شده ذکر می‌شود. گاه ممکن است، ضبط یکی از نسخه‌ها بر «اساس» برتری داشته باشد که مصحّح با ذکر دلیل رجحان حاشیه بر متن و مشخّص کردن این مهم که متن از کدام نسخه است، صورت مرجّح را در متن قرار می‌دهد و به اطّلاع خواننده می‌رساند. سهیلی خوانساری می‌نویسد: «در کتاب حاضر اصحّ نسخه متن قرار گرفته، نسخه‌بدل را در پایین صفحه نشان داده و از نسخه‌بدل‌های غلط و مکرّر دوری جسته‌ام» (*همان*، ۸۲). امّا چنان‌که خواهیم دید در این تصحیح بسیاری از نسخه‌بدل‌ها، که شمار آن‌ها از حد بیرون است، ذکر نشده‌اند؛ نسخه‌بدل‌هایی که بسیاری از آنها پر اهمیت‌اند و غیر مکرّر. تنها تعداد معدودی از نسخه‌بدل‌ها ذکر شده‌اند که بسیاری از آن‌ها نیز نادرست هستند. به عنوان مثال اوّلین قصیدهٔ کتاب، «فی‌التوحید» در نسخهٔ اساس نیست، مصحّح روشن نکرده، متن این قصیده از کدام نسخه گرفته شده است و برای آن سه نسخه‌بدل که هر سه نسخه‌بدل نیز از نسخهٔ «م» هستند ذکر کرده است. با بررسی بیشتر مشخّص می‌شود دو نسخه‌بدل از سه تای ذکر شده مربوط به نسخهٔ «ب» است نه از نسخهٔ «م». لازم به گفتن است که این قصیده حدّاقل یازده نسخه‌بدل دارد که ذکری از آنها نرفته است. یا متن قصیدهٔ صفحهٔ ۳۶ نه از اساس است و نه از «م» و نه از «ب». نسخهٔ «ب» این قصیده را ندارد و از هیچ‌کدام از نسخه‌بدل‌های نسخه‌ها نیز ذکری به میان نیامده است. قصیدهٔ صفحهٔ ۵۲ «فی‌الموعظه» اصلاً در نسخهٔ «م» وجود ندارد؛ ولی مصحّح دو نسخه‌بدل از آن آورده است؛ نسخه‌بدل‌هایی که باز هم مربوط به نسخهٔ «ب» هستند.

روی هم رفته بررسی نسخه‌بدل‌های دیوان نشان می‌دهند:

الف) در پاره‌ای موارد نسخه‌بدلی ذکر شده است که علامت هیچ‌کدام از نسخه‌ها در کنار آن نیست؛ مثل نسخه‌بدل ص ۱۸۴، و گاه مانند ص ۱۸۵ فقط نوشته شده است: «نسخه. وجه». که معلوم نیست منظور از نسخه چیست؛ اگر فرض را بر این بگذاریم که مقصود، نسخهٔ اساس است در بررسی آن نسخه پی می‌بریم، «اساس» این غزل را ندارد و در صفحهٔ ۲۷۸ نسخه‌بدلی آمده که شمارهٔ آن در هیچ جای متن نیامده و معلوم نیست از کدام مصراع در کدام شعر است؛ امّا پس از جستجو و کنکاش در شعرهای صفحه معلوم می‌شود که مربوط به مصراع آخر غزل (۲۱۶/۲۷۸) است و نسخه‌بدل ذکر شده برای آن از «ب» اشتباه است و صورت صحیح در نسخه به جای «جور و غمت»، «جور غمت» است.

ب) در پاره‌ای مواقع، آنچه با علامت اختصاری نسخه‌بدلی ذکر شده، مربوط به نسخه‌ای دیگر است؛ مثل صفحات ۵۲ و ۵۴ و ...

پ) در مواضعی نسخه‌بدلِ منسوب به یک نسخه اشتباه است. بدین صورت که در بررسی نسخه متوجّه می‌شویم که آن نسخه با متن تفاوتی ندارد؛ مثل صفحات ۱۹۱ و ۲۸۷ که در هر دو مورد نسخه‌بدلی که از «ب» نقل شده اشتباه است.

ت) گاهی اوقات، علامت نسخه‌ای ذکر شده که اصلاً آن قصیده یا غزل در آن نسخه موجود نیست؛ مانند قصیدهٔ صفحهٔ ۵۲.

ث) در بررسی نسخه‌بدل‌ها، مشخّص می‌شود که احتمالاً مقابله‌ای با بعضی نسخه‌ها صورت نگرفته؛ زیرا همین اختلافات معدود ذکر شده در نسخه‌های دیگر هم قابل مشاهده است. مانند صفحهٔ ۲۸۸ که نسخه‌بدلی از «ب» ذکر شده و اساس هم در این موضع با آن مشترک است. نیز صفحهٔ ۲۰۶ که ضبط «ب» با نسخه‌بدلی که از «ت» آمده یکسان است. همین طور صفحهٔ ۲۱۱ که ضبط «اساس» هم شبیه نسخه‌بدل‌هاست.

ج) از چهار نسخه گاه، سه نسخه و حتّی هر چهار نسخه در ضبط واژه‌ای با هم اشتراک دارند و مصحّح ضبط نسخهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

منحصر را که نسخهٔ اول و دوم نیز نیست به متن برده است. مانند مصراع «زلف تو چون سلسله‌جنبان دلم شد» در صفحهٔ ۲۴۱ که همهٔ نسخ به جای «چون»، «تا» دارند ولی مصحّح «چون» را به متن آورده است. نیز در صفحهٔ ۲۴۸ نسخه‌های «اساس»، «م»، «ت» عشق دارند؛ امّا مصحّح ضبط «ب» را پذیرفته و در متن «مشک» گذاشته است.

چ) نکتهٔ دیگر در مورد نسخه‌بدل‌ها ذکر ناقص و گمراه کنندهٔ آن‌هاست؛ برای «مستسقی» در مصراع «مستسقی سرچشمهٔ نوش تو بر آتش» در حاشیهٔ صفحهٔ ۲۲۲ نسخه‌بدلِ «آن»، از نسخهٔ «ب» نقل شده. امّا اصل نسخه صورت صحیح بیت را این‌گونه آورده: مستسقی آن سرچشمهٔ نوش تو بر آتش؛ یعنی در واقع آن اضافه بر مستسقی است، نه به جای آن و در صفحهٔ ۲۳۱ از «ب» و «م» نسخه‌بدلی آمده به این صورت: دوشبگون. در حالی که «ب» دو را ندارد.

ح) در سراسر دیوان در نسخه‌بدل‌ها از علامت «ف» خبری نیست.

خ) و البته در پایان می‌توان گفت اعتمادی به نسخه‌بدل‌های ارائه شده از طرف مصحّح نیست.

۴) عدم ذکر همهٔ نسخه‌بدل‌ها

شیوهٔ مصحّحان متون ادبی در مورد ذکر نسخه‌بدل‌ها دو گونه است:

الف) تمام اختلافات نسخه‌ها ـ حتّی اختلافات کوچک ـ را ذکر می‌کنند و از کوچک‌ترین اختلاف بین نسخه درنمی‌گذرند. این شیوه، جزئیات تمام نسخه‌های مورد استفادهٔ مصحّح را پیش چشم خواننده باز می‌نهد و او را نیز در قضاوت سهیم می‌کند.

ب) مصحّح اختلافات مهم را ذکر می‌کند و در مقدّمهٔ کتاب توضیح می‌دهد که تنها پاره‌ای از اختلافات در حاشیه آمده است. ایرادی که می‌توان بر این روش گرفت این است که احتمال می‌رود اختلافی مهم به دید مصحّح کم یا بی‌اهمیت جلوه کند و در نتیجه ذکر نشود. این روشی است که سهیلی‌خوانساری، گویا، قصد داشته در این تصحیح پیش بگیرد، [۸] آن جا که می‌گوید: «از ذکر نسخه‌بدل‌های غلط و مکرّر دوری جسته‌ام» (خواجوی کرمانی، مقدّمهٔ مصحّح،۱۳۳۶: ۸۲). هر چند مفهوم واژهٔ تکراری در اینجا روشن نیست. چگونه ممکن است یک نسخه‌بدل تکراری باشد؟ آیا مراد ایشان این بوده که اگر دو نسخه در یک واژه مشترک بودند، تنها علامت یکی از آن‌ها را ذکر می‌کند؟ اگر این‌طور باشد، که خود روشی نادرست و غیر علمی است، در صفحات ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۵ و ... از این روش، هم عدول کرده است.

اشکال عمدهٔ دیگری که در شیوهٔ مصحّح به آن برمی‌خوریم، جدای از ضبط واژه‌های بی‌مأخذ، این است که گاه مصراعی از نسخهٔ اساس برداشته شده و به جای آن مصراعی از نسخه‌ای دیگر جایگزین شده است. متن مرجّح، همانند دیگر مواضع، مشخّص نیست از کدام نسخه آمده و از مصراع حذف کرده نیز در حاشیه نشانی نمی‌بینیم. مثلاً بیتی در صفحهٔ ۵۶۹ آمده به این صورت:

هر که از حکمت بگرداند عنان شرّالدواب وانک یابد نام نیک از درگهت خیرالانام

که مصراع دوّم در نسخهٔ اساس به این شکل آمده است:

وانک از نامت شود رطب‌اللسان خیرالانام

یا در صفحهٔ ۵۸۵ بیتی آمده بدین صورت:

Archive of SID

www.SID.ir

عمّانیان حکایت بحرین چشم من بر جام زر به بادهٔ احمر نوشته‌اند

که مصراع دوّم آن در نسخهٔ اساس این‌گونه آمده است:

بر دل به آب دیدهٔ گوهر نوشته‌اند.

۵) حاشیه یا متن، کدام؟

آن‌چنان که می‌دانیم وظیفهٔ مصحّح به دست دادن متنی منقّح و پیراسته است، متنی که از زیر دست مؤلّف بیرون آمده باشد و با گذشت زمان بنا به دلایلی از صورت اوّلیه و اصلی خود دور شده و گرد تحریف، بی‌دقتی بر آن نشسته باشد.[۹] سعی مصحّح دیوان خواجو، آن‌چنان که خود می‌گوید، این بوده است که «اصحّ نسخه، متن قرار» گیرد، ولی گاه می‌بینیم آن‌چه در حاشیه آمده صحیح‌تر از متن است.

مثلاً در غزل (۳۰۴/۲۷۰)

چو می چشیدم ز خود برفتم چو مست گشتم ز خود برستم

ضبط سه نسخهٔ «اساس»، «ب» و «م» که مصحّح در اختیار داشته، به جای «چشیدم»، «کشیدم» داشته‌اند. در نسخه‌بدل‌ها فقط «م» در حاشیه آمده و بقیه فراموش شده‌اند. می‌توان احتمال داد که متن از «ت» باشد. امّا به هر حال «کشیدن می» تعبیری رایج در ادب فارسی است و باید به متن می‌آمد:

که ای رعنا چو گل تا چند و تا کی کشی از جام زرین لاله‌گون می؟

(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۷۱۵)

در مورد این بیت از غزل (۳۰۵/۲۷۱) نیز:

ایوب صبوریم که از محنت کرمان چون یوسف گمگشته به *کنعان* نرسیدیم

سه نسخه از چهار نسخه‌ای که مصحّح در دست داشته، از جمله نسخهٔ اساس، به جای «کنعان»، «گرگان» دارند. در کنار هم قرار دادن «کرمان» و «گرگان» و ساخت «ایهام تناسب»، با توجّه به گرگی که یوسف هیچ‌گاه ندید، چیزی نبوده که دور از ذهن خواجو مانده باشد. روشی که بعدها حافظ علاقه‌ای فراوان به آن پیدا می‌کند:

نیز در این بیت از غزل (۲۸۸/۲۳۷):

یا نی، مگر که خازن سلطان نیکویی قفلی زمرّدین زده بر درج گوهرش

سه نسخهٔ مصحّح که ما نیز در اختیار داریم به جای «قفلی»، «عقد» آورده‌اند. مصحّح در حاشیه تنها از «ب» نقل کرده و از ذکر بقیه درگذشته است. «درج» و «گوهر»، وجود «عقد» را در این بیت توجیه می‌کنند که البته باز هم مصحّح آن را به حاشیه رانده است.

۶) افتادگی غزل‌ها

نسخه‌های خطی دست‌یاب ما از دیوان خواجو نشان می‌دهد که چندین غزل از دیوان چاپی بیرون مانده است. سهم نسخهٔ اساس از این تعداد یک غزل پنج بیتی با این مطلع است:

Archive of SID

www.SID.ir

نتـــوانم کـــز مهـــرت دل برگیـــرم　　چون تو کـی از مـه‌رویـان دلبـر گیـرم

این غزل را نسخهٔ «ب» نیز که در دست مصحّح بوده، داشته است.

پنج غزل دیگر، به غیر از این غزل، در نسخهٔ «ب» که مصحّح در اختیار داشته، بوده است و بقیه در یک، دو و یا سه نسخهٔ دیگر که سهیلی‌خوانساری در تصحیح از آن‌ها بهره‌ای نبرده است.

ابتدا مطلع غزل‌هایی که در نسخهٔ «ب» موجود بوده‌اند و مصحّح بدان‌ها دسترسی داشته است:

هر چه آن جز جان بود در کوی جانـان ره　　وآن که جز جانان بود در خلوت جان ره مـده

به جز نسخهٔ «ب» نسخه‌های «مج» و هر دو نسخهٔ کاخ گلستان نیز این غزل را دارند.

مـــدام تـــا بـــود آن چشـــم نـــاتوان خفتـــه　　گمان مبر کـه بـود فتنـه در جهـان خفتـه

این غزل را نیز نسخه‌های «ب»، «مج» و «کا» دارند.

منـــزل خلـــوت‌نشـــینان خانـــهٔ خمّـــار بـــه　　رایـت منصـور اربـاب حقیقـت دار بـه

نسخه‌های «ب»، «مج» و «کا» این غزل را دارند.

تـــاب در گیســـوی مشـــک‌افشـــان مـــده　　بـیش از ایـنم نعـل بـر آتـش منـه

نسخه‌های «مج» و هر دو نسخهٔ کاخ گلستان به همراه «ب» این غزل را دارند.

ای رویت از فردوس بابی وز سنبلت بر گـل نقـابی　　هر حلقه‌ای زآن پیچ و تابی در حلق جـان مـن طنـابی

این غزل فقط در نسخهٔ «ب» آمده است.

مطلع غزل‌هایی که مصحّح در دست نداشته:

دوش رفـتم بـه در میکـده بـا یـاری چنـد　　قوت جان ساختم از لعـل شـکرباری چنـد

این غزل تنها در نسخهٔ «کا» آمده است.

اگـر دو جـادوی مسـتت مـدام در خوابنـد　　چـرا چـو گوشـه‌نشـینان مقـیم محرابنـد

این غزل در هر دو نسخهٔ کاخ گلستان آمده است.

دسـت طمـع بـه شـاخ وصـالت نمـی‌رسـد　　مـرغ طلـب بـه دانـهٔ خالـت نمـی‌رسـد

این غزل تنها در نسخهٔ «کا» آمده است.

چـو طـایران هـوای تـو بـه پـرواز آینـد!　　ز دام فـارغ و از دانـه بـی‌نیـاز آینـد

این غزل نیز تنها در نسخهٔ «کا» آمده است.

بازم از خلوت، دلِ غمگین به صحرا مـی‌کشـد　　خـاطرم بـا گـل‌رخـان سـروبالا مـی‌کشـد

این غزل در نسخه‌های «مج»، و هر دو نسخهٔ کاخ گلستان آمده است.

به‌جز غزل‌هایی که مطلعشان ذکر شد، هفت غزل دیگر به شکلی منفرد تنها در نسخهٔ دوّم کاخ گلستان آمده است. این دستنویس ۱۷۷ سال پس از درگذشت خواجو کتابت شده و هیچ‌کدام از نسخه‌های قدیم‌تر، این غزل‌ها را در خود ندارند. هرچند این دستنویس، قابل اعتماد است و چندی از این غزل‌ها زبان خواجو را در خود دارند؛ امّا منسوب کردن

Archive of SID

www.SID.ir

پاره‌ای از این غزل‌ها به خواجو احتیاج به بررسی و دقّت بیشتر دارد و فعلاً باید به دیده شک به آنها نگریست.

۷) افتادگی بیت‌ها

دیوان خواجو در این چاپ به گفتهٔ مصحّح «در حدود ۱۵۰۷۶ هزار! بیت است» (خواجوی‌کرمانی، مقدّمهٔ مصحّح: ۷۳) امّا با بررسی نسخه‌های دیوان پی می‌بریم، چندین بیت و مصراع، به‌جز غزل‌های کاملی که ذکرشان گذشت، از شعرهای شاعر در این چاپ نیامده است. این کمبود در همهٔ انواع شعرهای دیوان: قصاید، قطعات، ترکیبات و غزل‌ها اتّفاق افتاده است. بسیاری از بیت‌ها از نسخه‌هایی فوت شده که در اختیار مصحّح بوده؛ از جمله نسخهٔ اساس و «ب» و «م». مثلاً از غزل (۳۴۹/۳۶۲) با مطلع:

ای شمع چگل دوش در ایوان که بودی؟ وی سرو روان دی به گلستان که بودی؟

سه بیت زیر، پس از ابیات ۴، ۵ و ۶ ساقط شده. این در حالی است که هر سه نسخه، بیت‌ها را در خود داشته‌اند:

ما زخم تو خوردیم تو مرهم به که دادی؟ ما رنج تو بردیم تو درمان که بودی؟
چون مرغ چمن بر سر شاخ که نشستی؟ چون سرو خرامنده به بستان که بودی؟
قول که شنیدی و به آواز که رفتی؟ در دست که افتادی و مهمان که بودی؟

همچنین در قصیده‌ها، صفحهٔ ۲۸ پس از بیت هفدهم، اساس و «م» سه بیت دارند که از متن دور افتاده‌اند.

نیز غزل (۹۸ /۲۲۲) در نسخه‌های اساس و «ب» پس از بیت پنجم یک بیت دارد، جالب اینجاست که این بیت در نسخهٔ اساس دو بار بلافاصله تکرار شده است. کاتب در پایان برگ و ابتدای برگ بعد این بیت را تکرار کرده؛ ولی با این وجود در دیوان چاپی نیامده است.

در برخی مواضع مصراعی حذف شده و در نتیجه معنی شعر را از بین برده است، در قصیدهٔ صفحهٔ ۵۸۸ آمده:

چو زلف لاله‌رخان حسن! سنبلش در تاب گلش چو گلشن رضوان عری ز شوکت خار

صورت صحیح این بیت در نسخهٔ اساس چنین است:

چو زلف لاله‌رخان چین سنبلش در تاب چو بخت روزبهان چشم نرگسش بیدار
مهش چو عارض خوبان برون ز داغ خسوف گلش چو گلشن رضوان عری ز شوکت خار

این وضعیت برای غزل (۷۳۵/۲۱۹) نیز تکرار افتاده است. همین‌طور در صفحهٔ ۱۲۹ ترکیب‌بندی است که در دیوان چاپی یک بند شش بیتی دارد، برخلاف دیگر بندها که همگی هفت بیت دارند. بیت حذف شده در نسخهٔ «ب» موجود است.

چندین مورد هم جابه‌جایی بین مصراع‌های دو بیت اتّفاق افتاده که باعث مختل شدن معنی شده است. برای نمونه غزل (۷۷۰/۲۸۲):

در میکده گر دیده مرا دست نگیرد کس نشنود از هم‌نفسان بوی کبابی
بر خوان غمت تا نزنم آه جگرسوز بر کف ننهد هیچ‌کسم جام شرابی

که صورت صحیحِ آن در نسخهٔ اساس آمده:

بر خوان غمت تا نزنم آه جگرسوز کس نشنود از هم‌نفسان بوی کبابی
در میکده گر دیده مرا دست نگیرد بر کف ننهد هیچ‌کسم جام شرابی

Archive of SID

www.SID.ir

نیز دربارهٔ ترتیب و توالی ابیات گفتنی است که در موارد بسیاری، بیت‌ها از موضع خود به جای دیگر منتقل شده‌اند که در دیوان چاپی به هیچ‌یک از آن‌ها اشاره نشده است. نکتهٔ قابل بحث دیگر، ورود بیت‌هایی به متن است که در نسخهٔ اساس نیستند، این بیت‌ها مسلماً از خود خواجوست؛ چون نسخه یا نسخه‌های دیگر این بیت‌ها را در خود دارند، امّا به هر جهت در علم تصحیح متن این نکته‌ای است که باید به آن اشاره شود.

۸) تقسیم‌بندی دیوان

از وجوه تمایز دیوان خواجو نسبت به بسیاری از دیوان‌های شعر فارسی، تقسیم‌بندی موضوعی شعرهاست. خواجو احتمالاً خود شعرهایش را به این شکل در آورده است. چنانکه گذشت دیوان به دو بخش عمدهٔ صنایع‌الکمال (قصاید، ترکیبات، ترجیعات، غزلیات: حضریات و سفریات، و رباعیات) و بدایع‌الجمال (قصاید، غزلیات: شوقیات، و رباعیات) منقسم می‌شود. پیش از خواجو این تقسیم‌بندی در شعرهای سنایی، سعدی و امیرخسرو دهلوی سابقه داشته و بعد از او در جامی اتّفاق افتاده است،[۱۰] خواجو شاید در این وجه از شعرها تحت تأثیر شاعران پیش از خود؛ بخصوص سعدی بوده باشد.

در دیوان چاپی گاه این تقسیم‌بندی به هم خورده است. بدین شکل که یک غزل در نسخهٔ «اساس» و «ب» در «بدایع‌الجمال» است و این را نسخهٔ «مج» که مصحّح در اختیار نداشته هم تأیید می‌کند؛ ولی در دیوان چاپی در «صنایع‌الکمال» و گاه یک غزل که جایگاهش در «سفریات» است و محتوای آن تأیید می‌کند که در «سفر» سروده شده در بین غزل‌های «حضریات» است و نیز گاه غزلی در بین قصیده‌های دیوان چاپی است. از ایرادهای عمدهٔ چاپ دیوان این است که در معرفی نسخه‌ها آورده، نسخهٔ اساس «شامل قسمتی از قصاید و ترکیبات و حضریات از دیوان صنایع‌الکمال و شوقیات بدایع‌الجمال و خمسهٔ وی می‌باشد» (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: مقدّمهٔ مصحّح، ۸۲) امّا منبع شعرها را مشخص نکرده و نگفته است کدام یک از شعرهای دیوان چاپی از دستنویس «نفیس کتابخانهٔ ملّی ملک» است، وضعیت نسخه‌های دیگر نیز به همین منوال است.

۹) صورت‌های نادرست اشعار

آن چنان‌که روشن شد، تصحیح دیوان از اشکالات عدیده به دور نمانده است. برای روشن‌تر شدن این بحث ابیاتی چند از دیوان نقل می‌شود که در اثر تصحیح نادرست از صورتی که مطلوب خواجو بوده به دور مانده است.

الف) صورت نادرست تصحیح

در این تصحیح اغلاط، خطاخوانی‌ها و تصرّفات بی‌دلیل در متن شعرها راه یافته است. در ادامه خواهیم دید، صورت صحیح بسیاری از ابیات در نسخه‌های در دستِ مصحّح، بخصوص نسخهٔ اساس، بوده که مصحّح در آوردن آن‌ها به متن کوتاهی کرده است:

حلواگری که تندی بازار شهد از اوست　　نیش تو را به یاد تو از ذوق کرده نوش

(قصیده‌ها/ص۱۲۸)

اساس: تیزی بازار. تیزی، در مورد بازار، در ادبیات فارسی تعبیر رایجی است؛ بنگرید:

Archive of SID

www.SID.ir

دیـدار مـی‌نمـایی و پرهیـز مـی‌کنـی بـازار خـویش و آتـش مـا تیـز مـی‌کنـی
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۸۹)

و نیز:

کُند شد بازار تیغ و گـر کسـی گویـد بسـی تیز خواهد کرد از این پس تیغ را باشـد فسـان
(سلمان ساوجی،۱۳۷۱: ۳۰۰)

*** دیشب در آمد آن بتِ مه‌روی شـب‌نقـاب بر مـه کشـید چنبـر و در شـب فکنـد تـاب**
(۱۸۵/۱۹)

اساس و «ب»: کشیده و فکنده. البته ضبط «ب» این‌گونه است: «در شب کشیده چنبر و بر مه فکنده تـاب»، کـه ایـراد دارد.

با توجّه به اینکه مصراع دوّم جملهٔ حالیه‌ای است، برای وضعیت کسی که از در درآمده، «کشیده» و «فکنده» صحیح‌تر است. دیگر اینکه این حالتی است که شخصی که می‌آید، قبل از آمدن خود را به این صورت درآورده است، نـه بعـد از وارد شدن. شخص، پیش از آمدن مه را [صورت خود را] آرایش کرده است.

همچـو سرچشـمهٔ نـوش تـو ز بهـر سـخنم چشمم از درج عقیقت گهرانگیزتر اسـت
(۱۹۱/۳۱)

اساس و «ب»: بحر سخنم. با توجّه به وجود و تناسب سرچشمه، گهر، درج، عقیق در بیت، «بحر» کـه در نسـخه‌هـا آمده صحیح‌تر است. خواجو خود در غزلی (۱۹۶/۴۱) باز از این اضافهٔ تشبیهی استفاده کرده است:

ز بحر شعر مر او را بسـی غنیمـت‌هاسـت که از لطافت (لطایف) خواجو سفینه پرگهر است
چـو سـروم از دو جهـان گـر چـه دسـت کوتـاه اسـت ولی شکیبم از آن قامـت بلنـد تـو نیسـت
(۱۹۹/۴۸)

اساس و «ب»: دست اگرچه کوتاه است. شاعر درصدد این است که بگوید «دستش» از جهان کوتـاه شـده اسـت. بـا ضبطی که مصحّح از بیت ارائه داده است، از دیدگاه عروضی، «دست» در جایگاهی قـرار گرفتـه کـه «کوتـاه» نیسـت و اتفاقاً، «کشیده» هم شده است؛ ولی با ضبط نسخهٔ اساس «دست» در موضعی واقع می‌شود که دو هجا می‌شود و در واقع می‌شکند و می‌توان آن را بریده انگاشت؛ همان کوتاهی که مورد نظر خواجو است.

خون جگر چو در دل مـن جـای تنـگ یافـت گلگون ز راه دیده ز صحرا برانـد و رفـت
(۲۰۸/۶۷)

اساس: به صحرا دواند. هم حرف اضافهٔ «به» مناسب‌تر است و هم قافیهٔ «دواند» برای گلگون که نام اسبی نیز هسـت و در اینجا «ایهام‌تناسب» برقرار کرده است. «براند» قافیهٔ دو بیت پیش از این است.

مخمـور بـادهٔ طـرب‌انگیـز شـوق را جامی نداد و زهر جدایی چشـاند و رفـت
(۲۰۸/۶۷)

اساس: طرب‌انگیز وصل را. وصل با جدایی در مصراع دوم سازگاری بیشتری دارد.

بهـار روی تـو بـازار مشـتری بشکسـت فریب چشم تو نـاموس سـامری بشکسـت
(۲۰۹/۷۰)

Archive of SID

www.SID.ir

اساس و «ب»: بهای روی تو. با وجود «بازار» و «مشتری» کدام واژه مناسب‌تر از «بها»؟ البته نباید از نظر دور داشت که مصراع اوّل با تغییری جزیی از سعدی است:

بهای روی تو بازار ماه و خور بشکست　　چنان که معجز موسی طلسم جادو را
(سعدی،۱۳۸۵: ۱۹۸)

با دقّت در مضمون بیت می‌توان پی برد که خواجو در این بیت تحت تاثیر بیت سعدی بوده است، و نیز سعدی باز هم «بهای روی» را با «مشتری» در یک جای آورده است:

مشتری را بهای روی تو نیست　　من بدین مفلسی خریدارت
(سعدی،۱۳۸۵: ۸۸)

شاید ار سر نهند سرداران　　پیش رویت که برکشیدهٔ توست
(۲۱۱/۷۳)

اساس و «ب»: پیش تیغت. این واژهٔ که استعاره‌ای است از ابروی محبوب، با عنایت به برکشیدن آن بسیار مناسب‌تر از «رویت» است که قابل برکشیدن نیست.

ز چشمش چشم *پوشش!* چون توان داشت　　که یک چند است کو هم ناتوان است
(۲۱۸/۸۹)

اساس و «ب»: چشم پرسش. پرسش به معنای «عیادت و احوال‌پرسی»، با ناتوان تناسب دارد. خواجو خود (۴۶۷/۱۹۳) بیت دیگری دارد که در آن پرسش به همین معنی به کار رفته است:

تا چشم می‌پرست تو بیمار خفته است　　هر لحظه‌ای به پرسش بیمار می‌رویم

نیز در غزلیات شمس می‌خوانیم:

نغزی و خوبی و فرش، آتش تیزِ نظرش　　پرسش همچون شکرش، کرد گرفتار مرا
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۴)

شفیعی‌کدکنی در توضیحات این بیت، پرسش را احوال‌پرسی معنی کرده‌اند. نیز بنگرید به این بیت که شاعر «ناتوان: بیمار« خواهان عیادت است:

قدم به پرسش من رنجه کن که هر ساعت　　بسان چشم خوشت ناتوان همی گردم
(اوحدی مراغی، ۱۳۴۰: ۲۳۰)

دلم چو بی رخ زیبای او *کنار* نداشت　　قرار در خم آن زلف بی‌قرار گرفت
(۲۲۰/۹۳)

اساس و «مج»: به جای کنار «قرار» دارند و پیداست همین صحیح است.

رسم باشد که به انگشت نمایند هلال　　ابرویت چون *مه نو* زان سبب انگشت‌نماست
(۲۲۴/۱۰۲)

اساس و «ب»: در مصراع دوّم به جای مه نو، «قد من» دارند. با توجّه به اینکه شاعر در مصراع اوّل از هلال استفاده کرده، احتیاجی به استفاده مجدّد از آن و آوردن «مه نو» ندارد و اتّفاقاً با زیرکی در مصراع دوّم قدّش را به هلالِ مصراع

Archive of SID

www.SID.ir

اوّل تشبیه کرده است.

فرهاد اگر چه با غم عشق از جهان برفت لیکن حدیث سوز غمش در جهان بماند
(۲۳۰/۱۱۳)

اساس: شور غمش. «شور» با فرهاد و «شیرینی» که در بیت نیست ولی به ذهن متبادر می‌شود، تضادی دارد که سوز قادر به ساختن آن نیست. خواجو تعلّق خاطر بزرگی به آوردن فرهاد و شور با هم دارد بنگرید به غزل‌های (۴۳۶/۱۳۲)، (۴۴۷/۱۵۵) و... .

می‌دهد نکهتی از مصر و دلم می‌گوید کاین بشیر از بر گمگشتهٔ ما می‌آید
(۲۳۱/۱۱۵)

اساس: می‌دمد نکهتی. دمیدن باد و بوی خوش احتیاجی به شرح ندارد. البته ضبط اساس این است: «می‌دمد نکهتی از مصر و به کنعان گویند» که بهتر است؛ زیرا شاعر «مصر»، «کنعان» و «شیراز» را که در دو کلمهٔ «بشیر» و «از» پیدا آمده، در یک جا جمع کرده است.

مردان این قدم را باید که سر نباشد مرغان این چمن را باید که پر نباشد
(۲۳۶/۱۲۶)

اساس و «ب»: در مصراع دوّم «شاید که پر نباشد». شاید: شایسته است. و از خواجو دور نیست که شاید و باید را در دو مصراع بگذارد و از تکرار «باید» جلوگیری کند.

بی‌دلان را سخنی از رخ دلبر گفتند بلبلان را خبری از گلِ نسرین دادند
(۲۳۶/۱۲۷)

اساس و «ب»: گل و نسرین. مصحّح در تمام مواضع کتاب گل را که به معنای گل سرخ است عام پنداشته و «واو» عطف با گل‌های دیگر را حذف کرده بنگرید(۷۵۰/۲۴۸):

کنون که دامن صحرا پر از گل سمن است چو آن نگار سمن‌رخ گلی کجاست؟ بگو

که در نسخهٔ اساس گل و سمن ضبط کرده است، نیز بنگرید به غزل (۱۷۶/۲۵۹).[۱۱] و حافظ:

شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دفتر نسرین و گل را رونق اوراق بود
(حافظ، ۱۳۶۲: ۴۲۲)

نیز رک: (*همان*، ۲۰۳) بیت دوم. همچنین این بیت از ابوالفرج رونی:

این مجلس خرّم که در او چهره نمودند خیری و گل و نسترن و سوسن و نسرین
سیمی که مرا باید از دیده شود حاصل وجهم به از این چبود کز چهره برانگیزد
(۲۴۴/۱۴۳)

اساس و «ب»: کز چهره زر انگیزد. با توجّه به وجود «سیم» در مصراع اوّل و «زر» در مصراع دوّم که با چهرهٔ زرد نیز بی‌تناسب نیست، هماهنگی بین این دو کلمه به وجود آمده و نوعی طنز در چهرهٔ زرد به وجود آورده است. خواجو خود در بیتی دیگر (۳۲۳/۳۰۸) می‌گوید:

به جای (بهای) گوهر وصل تو وجه سیم و زرم سرشک مردم چشم است و رنگ رخساره

Archive of SID

www.SID.ir

تشبیه چهره به زر در شعر فارسی فراوان به کار رفته است:

موی و رویم نیستی از رنج و غم چون سیم و زر گر نه در عشقت ز زر و سیم خالی دستمی
(جبلی، ۱۳۶۱: ۵۹۳)

نیز عمعق بخاری (بی‌تا: ۱۴۰):

مرا گوید: بخر ما را، اگر زر و گهر داری گهر بستان از این چشمم، که زر سیم رخان دارد
خواجو بنوش دُردی عشقش که عاشقان خون خورده‌اند و نیش جفا نوش کرده‌اند
(۲۴۵/۱۴۷)

اساس و «ب»: دُردی دَردش. دُردی دَرد، هم از لحاظ سمعی بصری گوش و چشم‌نوازتر است و هم دُرد نوشیدن در مصراع اول با خون خوردن در مصراع دوّم و دَرد با نیشِ جفا خوردن هماهنگ است.

دردی درد کش ار زانکه دوا می‌خواهی بادهٔ صاف خور ار زانکه صفا می‌طلبی
(۳۴۹/۳۴۱)

دل گمگشته ز چشم تو *طلب* می‌کردم کرد اشارت به سر زلف سیه کاین دارد
(۲۴۶/۱۴۸)

اساس: چو از چشم خوشت می‌جستم. با نگاه به مصراع دوم ضبط نسخهٔ اساس پذیرفتنی است اگر «چو» را به معنی «زمانی‌که» بگیریم ...

بلبل دلشده گلبانگ زند خواجو را که در این فصل کسی از گل و می باز آید
(۲۴۷/۱۵۱)

اساس و «ب»: گل و مل. این تعبیر جدای از ارزش موسیقایی، تعبیری باسابقه در شعر خواجو و ادب فارسی است. بنگرید به:

آب به آب مژه در روی کشت گل به مل و مل به گل اندر سرشت
(منوچهری، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

و:

در حلقهٔ گل و مل خوش خواند دوش بلبل هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۶)

دلم چون نهد مهد سلطان عشقش که یک ذرّه هفت آسمان برنگیرد
(۲۵۱/۱۵۹)

اساس و «ب»: سلطان مهرش. تقابل مهر و ذرّه چیزی نبوده که از ذهن خواجو به دور مانده باشد. خود او بارها این دو را در کنار هم نهاده است از جمله در غزل (۲۷۰/۱۹۹):

چه دور باشد ارت ذرّه‌ای نباشد مهر که ماه چارده دایم ز مهر باشد دور

همچنین غزل‌های (۷۰۲/۱۵۵)، (۴۷۱/۲۰۰)، (۲۷۰/۱۹۹) و ... .

Archive of SID

www.SID.ir

کجا ز دست دهم جام مـی چـو مـی‌دانـم که دستگیر مـنِ خسـته جـام خواهـد بـود
(۲۴۹/۱۵۵)

اساس: ز دست کی بنهم. همین درست است، از دست نهادن مخصوص چیزی است که در دست است و خواجـو می‌گوید که در حال حاضر جام می را در دست دارد.

جهـان مشـک و عنبـر نگیـرد گـر آن مـه ز رخ زلـــف عنبرفشـــان برنگیـــرد
(۲۵۱/۱۵۹)

اساس و «ب» در مصراع اوّل «بگیرد» دارند. و روشن است که بگیرد صحیح است.

نوش‌دارویی از آن لب که روان *زنده از اوست* بـه مـن خسـتهٔ مجـروح نـزار آوردنـد
(۲۵۲/۱۶۰)

اساس و «ب»: تشنهٔ اوست. با در نظر گرفتن عطش انسانِ خسته (جراحت دیده)، و دانسـتن ایـن معنـی کـه انسـان جراحت دیده مدام احساس تشنگی می‌کند؛ خسته در این مصراع صحیح‌تر است.

هر شب از نالهٔ مـن مـرغ بـه افغـان آیـد وین عجب‌تر که تو را هیچ خبر مـی‌نشـود
(۲۵۴/۱۶۶)

اساس و «ب»: به جای مرغ، «چرخ» دارند. به افغان آمدن «چرخ» و به گوش نرسیدن صـدای آن عجیـب اسـت، نـه «مرغ» که در واقع صدای چندان رسایی ندارد.

بسا که جان به لـب آمـد بـه انتظـار لبـت ولیکن از لب من جان به لـب تـوانی بـرد
(۲۵۵/۱۶۸)

اساس و «ب»: به جای «بسا»، «بیا» دارند. لحن حاکم بر غزل نشان از آن دارد شاعر منتظر است و «انتظار»، «آمدن» را می‌طلبد. «بسا» در اینجا وجهی ندارد.

الفاظ من *به لفظ تو* شـیرین چـو شـکّر اسـت گویی لب *تو* هـم شـکر انـدر دهـان نهـاد
(۲۶۴/۱۸۸)

اساس و «ب»: به وصف تو. به لفظ تو که در متن آمده، غلط آشکاری است و شاعر می‌گوید در «وصف» تـو الفـاظ من شیرین است، همچنین «لب تو هم» نیز اشتباه است که صحیح آن در اساس «توام» آمده است.

دو هفتـه هسـت کـه *رفتـی* ولـی بنـامیزد مه دو هفتـه از ایـن خـوب‌تـر نمـی‌باشـد
(۲۶۷/۱۹۴)

اساس و «ب»: رفت که رفتی. این تعبیری است که خواجو چندین بار دیگر در غزل‌ها و قصاید از آن اسـتفاده کـرده است از جمله (۳۴۰/۳۴۴):

چه جرم رفت که رفتی و در غمم بنشاندی چـه خیـزد ار بنشـینی و آتشـم بنشـانی؟

و نیز غزل (۷۶۷/۲۷۷).

شـــعله فـــروزان *بفروزنـــد* شـــمع پـــرده‌نـــوازان *بنوازنـــد* ســـاز
(۲۷۶/۲۱۲)

Archive of SID

www.SID.ir

اساس و «ب»: بفروزید و بنوازید. با توجّه به لحن خطابی غزل صورت آمده در اساس صحیح است.

چو هر سخن که صبا *نقش می‌کند* باد است　　بیان حسن گل از بلبلان شیدا پرس
(۲۷۸/۲۱۷)

اساس: نقل می‌کند باد است. با عنایت به سخن، «نقل کردن» درست است.

مریدی به شیخ این سخن نقل کرد　　گر انصاف پرسی، نه از عقل کرد
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۲۶)

منم غلام تو ور زآنکه از من آزادی　　مرا به *کوزه‌کشان* شرابخانه فروش
(۲۸۵/۲۳۱)

اساس و «ب»: به وضوح کروه‌کشان ضبط کرده‌اند. خواجو چند مورد دیگر از این واژه که به معنای کوزه است، استفاده کرده است از جمله غزل (۲۹۲/۲۴۵) که مصحّح باز ضبط درستی به دست نداده است:

از سر مستی کشیم کروهٔ رهبان دیر　　بر در هستی زنیم نوبت سلطان عشق

همچنین دوبار دیگر در روضه‌الانوار از آن بهره برده است.[۱۲]

به بزم‌گاه *صبوحی کنون به مجلس خاص*　　حیات‌بخش بود جام می به حکم خواص
(۲۸۹/۲۴۰)

اساس و «ب»: صبوحی‌کنان مجلس خاص.

بزن مطرب که مستان صبوحی　　ز می مستند و خواجو از تأمّل
(۲۹۵/۲۵۱)

اساس و «ب»: ز مل مستند. کنار هم نهادن «مل» و «تأمّل» از تعبیرات خود خواجو است و نیز قبل از او سابقهٔ استفادهٔ فراوان دارد. سعدی می‌فرماید:

هرچه کوته‌نظرانند بر ایشان پیمای　　که حریفان ز مل و من ز تأمّل مستم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۶)

نیز سنایی راست:

در یکی فضل او تأمّل کن　　عقل را مال و روح را مل کن
(سنایی،۱۳۸۷: ۶۰۹)

مگر که سر بدهم ورنه من ز سر ننهم　　امید وصل در این ره چو پای بنهادم
(۳۰۸/۲۷۶)

اساس: سر بنهم. شاعر در پی آن است که سه بار از «نهادن» در معانی مختلف استفاده کند؛ سر بنهم: بمیرم. ز سر ننهم: دست برندارم. پای بنهادم: آغاز کردم. سعدی نظیر این بیت استفاده‌ای دارد از «دست»:[۱۳]

ز دست رفته نه تنها منم در این سودا　　چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

و سلمان ساوجی (۱۳۷۱: ۳۸۶) با سر این کار را کرده است:

Archive of SID

www.SID.ir

دارم آن سر که سر اندر قدمت اندازم　　وین خیالی‌ست که اندر سر بسیاران است
بر اشکم *کهربا* آبی‌ست روشن　　سرشکم بی تو خونابی‌ست روشن
(۳۱۷/۲۹۴)

اساس و «ب»: برِ اشکم گهر آبی‌ست روشن. متن چاپی بوضوح در این مورد اشتباه دارد.

چو رویش کو لاله‌یی چو قدّش سروی　　چو خالش کو مهره‌یی چو *زلفش* ماری
(۳۳۴/۳۳۱)

اساس و «ب»: چو مویش ماری. موسیقی که با مویش به وجود می‌آید، چیزی نیست که پنهان بماند.

به جام بادهٔ صافی بشوی جامهٔ صوفی　　چرا که باده نشاند غبار توبه و تقوی
(۳۴۳/۳۴۸)

اساس و «ب»: به جام بادهٔ صافی بشوی خرقهٔ صوفی. البته موسیقی حاصل از جام و جامه که در تصحیح سهیلی آمده نیز زیبایی خودش را دارد؛ امّا باید بدانیم جامهٔ صوفی، خرقه است و همان صورت پیشنهادی نسخهٔ اساس که «خرقهٔ صوفی» است بهتر است.

ورش به مصر چو یوسف عزیز می‌دارند　　عجب مدار که او *رنگ* ماه کنعان است
(۶۵۳/۵۴)

اساس و «مج»: رشک ماه کنعان. روشن است که ضبط اساس کاملاً بر صورت چاپی برتری دارد.

کجا رسد به *کمندت* که لاشه‌ای که مراست　　اگرچه برق شود کی رسد به گرد فراق
(۷۱۵/۱۷۸)

اساس: به سمندت. لاشه به معنی خر در مقابل سمند به معنی اسب درست است. بنگرید:

لاشهٔ ما کی رسد آنجا که رخش او کشند　　کاروانی کی رسد هرگز به گرد لشکری
(انوری،۱۳۴۷: ۱/ ۴۷۱)

ناگفته نباید گذاشت که صحیح قافیهٔ بیت هم «براق» است. «فراق» قافیهٔ بیت قبل است که مصحّح آن را به این بیت هم آورده است.

برق و براق سابقهٔ استفاده دارند:

بر *براق برق‌سرعت* روز رزمش هر که دید　　دید بحر و باد را در جوشن و برگستوان
(سلمان ساوجی،۱۳۷۱: ۳۰۰)

زرگر باد بهاری *از* کلاه سیم‌دوز　　قبه‌یی از زر به نام نرگس رعنا زده
(۷۵۷/۲۶۲)

اساس: بر کلاه. با نگاهی سطحی به بیت می‌شود فهمید «بر» درست است.

کشتهٔ اومید را ابر عطایت داده آب　　خشکسال *آز* را ابر تو باران آمده
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۶۰۴)

اساس: در مصراع دوّم به جای آز، «جود» دارد. ابر اگر به جود ببارد هنر است نه به آز.

Archive of SID

www.SID.ir

***گر عروس چمن از حجره نیاید بیرون هر دمش باد صبا گوشهٔ مقنع نکشد**
(همان، ۲۷)

اساس: حجله. حجله متناسب است با عروس و حجره وجهی ندارد.

ب) بدخوانی نسخه

در معرفی نسخه‌ها رسم بر این است که پس از معرّفی هر نسخه، ویژگی‌های کتابتی آن نشان داده شود تا اهل تحقیق در صورت ضرورت قادر باشند به کمک آن، اشتباه احتمالی مصحّح در اختیار واژه‌ای یا تصحیح بیتی را جبران کنند. نسخه‌های کهن، خصوصیاتی در نوع کتابت دارند که بعضی منحصر به همان نسخه است و برخی از آنها نیز بین همه مشترک است. به عنوان مثال اغلب نسخه‌ها تمایزی بین کتابت «ب» و «پ»، «ج» و «چ»، «ک» و «گ» قائل نیستند. نسخهٔ اساسِ این تصحیح، بسیاری از ضبط‌های کهن واژه‌ها را در خود دارد که می‌توان، در بین نسخه‌های دیوان خواجو، از ویژگی‌های منحصر آن دانست. از جمله بذیذ، بذ. کاربرد «پ» به جای «ف» مثلاً پیروزه و کاج به جای کاش و ضبط واژهٔ سیاوخش. در این نسخه همه‌جا:

امید ← اومید (۳۰۹/۲۷۸)، (۳۲۰/۳۰۳)، (۳۰۴/۳۲۱)، (۳۴۵/۳۵۵)، (۲۲۵/۱۰۴)، (۲۲۰/۹۲).

درخشان ← درفشان: (۲۳۲/۱۱۸)، (۲۴۸/۱۵۲)، (۲۵۴/۱۶۵).

عزیز(یوسف)← عزیر: (۲۳۱/۱۱۶)، (۳۲۸/۳۱۸)، (ص ۶۱۸ قصاید)، (۶۵۳/۵۴)، (۷۲۰/۱۸۹) و... .

نیز جان جهان ← جان و جهان: (۲۸۵/۲۲۹)، (۲۸۴/۲۲۸)، (۳۰۱/۲۶۴)، (۳۱۱/۲۸۲) کتابت شده؛ ولی مصحّح به این موارد اشاره نکرده است.

در این تصحیح بیت‌هایی به چشم می‌آید که نشان می‌دهد، مصحّح در قرائت نسخه‌ها دچار اشتباه شده است و در نتیجه بیت معنی روشنی ندارد. مثلاً:

گر نخواهی که کنی مشک‌فشانی خواجو پیش گیسوی عروسان سخن شانه مکن
(۳۱۴/۲۲۸)

در این بیت که احتمالاً مصحّح روایت نسخهٔ «ت» را پذیرفته و به متن آورده مصراع دوّم را بد خوانده است. همانطور که پیش از این آمد، در کتابت نسخه‌های کهن تمایزی بین «ب» و «پ» وجود نداشته و مصحّح بیش به معنی بیشتر را پیش خوانده است. امّا همهٔ نسخه‌های دیگر به جای این واژه «چین» آورده‌اند و ضبط مصراع این است:

چین گیسوی عروسان سخن شانه مکن. خواجو خود در جای دیگر (قصیده‌ها/۵۸۸) «چین» را در کنار سنبل به کار برده است: چو زلف لاله‌رخان چین سنبلش در تاب. هرچند مصحّح در این بیت نیز به جای «چین»، «حُسن» گذاشته است.

نیز بنگرید:

مشک است یا *خط است* یا شام شب‌نمای ماه است یا *رخ است* یا صبح شب‌نقاب
(۱۸۷/۲۲)

اساس و «ب»: خطت و رخت. کاتب با شیوهٔ کتابتش؛ «خطست»، «رخست» مصحّح را به اشتباه انداخته است. شاعر در این بیت از صنعت «تجاهل‌العارف» استفاده کرده و مخاطب نیز معشوق اوست، پس ضبط اساس درست است. همچنین می‌توان به «شکرآویز» به جای «شکرآمیز» در (۱۹۱/۳۱)، «خرمن کرد» به جای «خرمن زد» در غزل (۱۹۳/۳۶)، «گفتم»

Archive of SID

www.SID.ir

در جای «گشتم» (۲۰۴/۵۹) و «دریا نیست» در جای «دریایی‌ست» (۲۲۸/۱۰۹) و ... اشاره کرد.

پ) صورت نادرست از نظر وزن

خواجو را مبتکر وزن‌هایی تازه در ادبیات فارسی می‌دانند. اوزان تازهٔ غزل‌های او را شمیسا نه وزن و وحیدیان‌کامیار یازده وزن می‌دانند.[۱۴] شمیسا (امیری‌خراسانی: ۱۳۷۹ مقالهٔ شمیسا: «اوزان تازه و نادر در شعر خواجو»، ۷۲۵) با بررسی وزن غزل‌های خواجو به این نتیجه رسیده است که چندین وزن تازه در دیوان شاعر وجود دارد و در آن‌جا پنداشته است که پاره‌ای از ایرادات وزنی موجود در دیوان، از خود خواجوست. مثلاً با بررسی غزل (۱۸۶/۲۱) می‌نویسد: «تمام مصراع‌های این غزل نُه بیتی، درست است جز مصراع دوّم که دو هجای بلند کم دارد و مثلاً باید به این شکل باشد: صبوح است ای بت ساقی بده *[«ما را» یا «از آن»]* شراب. احتمالاً اشتباه از خود خواجوست»؛ امّا در حقیقت اشتباه از خود خواجو نیست و صورت صحیح بیت، هم در نسخهٔ اساس و هم «ب» این گونه است:

صبوح است ای بت ساقی بده جام شراب. و نیز دربارهٔ غزل (۳۳۴/۳۳۱) می‌نویسد: «در این غزل ۹ بیتی دو مصراع اشکال دارد: اول: «نگاری مهوشی بتی عیاری» که یک هجا کم دارد و باید به جای نگاری، نگارینی باشد» حق با شمیساست و نسخهٔ «اساس» نیز دقیقاً «نگارینی» ضبط کرده است؛ امّا در مورد اشکال دوّم که می‌نویسد: «سمن‌سا هندویش پریشان کاری که یک هجا کم دارد و به احتمال قوی خطا از خود شاعر است» ضبط هر دو نسخه‌ای که این غزل را دارند به همین صورت است و بیت آخر این غزل نیز با ضبط چاپی ایراد وزنی دارد؛ امّا باز هم شمیسا با شمّ عروضی خود بی آن‌که نسخه را دیده باشند، مصراع را به همان شکلی که ضبط نسخه است، درآورد:

چو خواجو خواهم که جان بر او افشانم. چاپی: فشانم.

همچنین دربارهٔ بیت زیر می‌شود گفت:

تا شد ابروی گژت فتنهٔ هر گوشه‌نشینی! ای بسا فتنه که در گوشهٔ هر محرابی‌ست

گوشه‌نشینی یک هجا اضافه بر وزن دارد و درست آن گوشه‌نشین است که در نسخهٔ اساس آمده است.

ت) حروف:

نوع استفاده و جایگاه حروف «اضافه» و «ربط» در متون گذشته با امروز اختلاف‌هایی داشته است. مصحّح در تصحیح دیوان گاه تغییراتی در این نوع حروف داده که با ضبط نسخه‌ها متفاوت است:

تو گویی در کنارت مادر دهر به شیر بی‌وفایی پرورید‌ه‌ست
(۲۱۶/۸۴)

اساس و «ب»: بر کنارت. حرف از بی‌وفایی و خصلت‌های ناپسند کسی است. پس مادر می‌باید او را «بر کنار» از خود بدارد نه «درکنار» خود داشته باشد.

چون خیال تو می‌کنم تحریر بخیه بر روی کار می‌افتد
(۲۲۷/۱۰۷)

اساس و «ب»: با روی کار. استفادهٔ اینگونه از «با» در شعر گذشته بی سابقه نیست:

باز به یک وسوسهٔ دیو عشق بار دگر با سر دیوان شوم
(انوری، ۱۳۶۴: ۲/ ۸۹۴)

Archive of SID

www.SID.ir

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۵۴)

یا

بس غرقهٔ حال وصل کآخر هم با سر حال حیرت آمد
(*همان*: ۳۵۲)

گفتم ببینم روی او یا راه یابم سوی او رفتم ز *جان* در کوی او وز جان و تن باز آمدم
(۳۱۱/۲۸۲)

اساس و «ب»: به جان. یعنی از ته دل و جان؛

***به جان* گر بوسه‌ای خواهم بده چون دل گرو داری مترس ار چه تهی‌دستم ولیکن پای‌برجایم**
(انوری، ۱۳۶۴: ج۲/ ۸۹۴)

ث) غلط‌های چاپی

اشتباهات چاپی متعددی نیز در متن راه یافته که برای نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

اوّل بنوش ساغر و *وآنگه* بده شراب زیرا که بادهٔ شکرآمیز خوش‌تر است
(۲۰۶/۶۴)

اساس و «ب»: آنگه. در این بیت یک «و» کفایت می‌کند.

ص ۸۹: گر کسی. صحیح: کرکسی. ص ۹۰: کی. صحیح: که. ص ۹۶: غرض. صحیح: عرض. (مصراع دوّم) غم به جای خم در (۲۰۳/۵۷)، «دیرباز» به جای «دیریاز» و موارد متعدّد دیگر شبیه چون به جای چو، «و» به جای ز و ... که از ذکر آن‌ها درمی‌گذریم.

نتیجه

دلایل و نشانه‌هایی که گذشت؛ از جمله نامشخّص بودن نسخهٔ اساس، عدول بی دلیل از نسخه‌ها، به دست ندادن شیوهٔ تصحیح، عدم ذکر نسخه‌بدل‌ها، افتادگی غزل‌هایی بی‌شمار از نسخه‌های موجود در دست مصحّح، افتادگی بیت‌ها در میان غزل‌ها، قصیده‌ها و ترکیب‌بندها، رعایت نکردن تقسیم‌بندی که مسلماً از خود شاعر بوده، به دست دادن صورت مغلوط ابیات، بدخوانی نسخ، اختلالات وزنی که از صفحات پرشمار دیوان اشعار خواجو ذکر شد، ضرورت بازنگری در نسخه‌های خطی دیوان خواجو و تجدید تصحیح علمی و منقّح آن را ناگزیر می‌سازد. به موجب همین ضرورت، با فراهم‌آوری نسخه‌های خطی دیوان شاعر از کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران دست به کار تصحیح اشعار خواجو ـبه‌جز مثنوی‌های پنج‌گانه‌ـ زده‌ایم. امید است با این کار خلأ موجود بین دورهٔ سعدی و حافظ پر شود و گامی باشد به سوی شناخت بهتر شعر خواجو.

پی‌نوشتها

۱- خواجو از معدود بزرگان ادب فارسی است که تاریخ دقیق تولّدش مشخص است، این امر را ناشی از مکنت خاندان او

Archive of SID

www.SID.ir

دانسته‌اند، به هر روی خود در پایان گل و نوروز می‌گوید:

شب روز الف از مه شده کاف — فکنده آهوی شب نافه از ناف
رسیده ماه ذوالحجّه به عشرین — به بام آورده گردون خشت زرّین
ز هجرت ششصد و هشتاد و نه سال — شده پنجاه روز از ماه شوّال...
من ازکتم عدم برداشتم راه — سمن‌زار وجودم شد چراگاه

۲- مثنوی‌های پنج‌گانهٔ شاعر همای و همایون، گل و نوروز، روضة‌الانوار، کمال‌نامه و گوهرنامه هستند که به «خمسهٔ خواجو» معروف شده‌اند. این مثنوی‌ها به همین نام (خمسهٔ خواجوی‌کرمانی) توسط سعید نیاز کرمانی در سال ۱۳۷۰ تصحیح شده و توسط دانشگاه شهید باهنر کرمان به چاپ رسیده است. گل و نوروز و همای و همایون نیز سال‌ها پیش‌تر به اهتمام کمال عینی به طبع رسیده‌اند. «تصحیح انتقادی کمال‌نامهٔ خواجوی کرمانی» اخیراً موضوع پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد ندا ابن‌علی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به راهنمایی دکتر توفیق هـ سبحانی بوده است. روضة‌الانوار نیز با مقدّمه، تصحیح و تعلیقات سودمند محمود عابدی توسط «میراث مکتوب» چاپ شده است.

۳- البته نخستین بار تعدادی از غزل‌هایش به کوشش کوهی‌کرمانی و با مقدّمهٔ استاد سعید نفیسی چاپ شده و پس از آن هم هر چه هست از روی تصحیح آقای سهیلی‌خوانساری صورت گرفته است؛ به عنوان مثال چاپی که با مقدمهٔ مهدی افشار توسط انتشارات ارسطو صورت گرفته یا «غزلیات خواجوی‌کرمانی» به کوشش حمید مظهری از انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.

۴- سرنوشت این نسخه که گویا در تملّک شخصی باشد بر ما معلوم نیست.

۵- نسخه‌هایی که سهیلی‌خوانساری در دست داشته و در دست ما نیز هستند، برای سهولت در کار خوانندهٔ این متن، به همان صورتی که وی معرّفی کرده، شرح می‌شوند.

٦- در مورد سال وفات خواجو بین محقّقان اختلاف‌نظر کوچکی وجود دارد؛ احمد سهیلی‌خوانساری در مقدّمهٔ دیوان (خواجوی‌کرمانی، ۱۳۳۶، مقدّمهٔ مصحح:۳۰)، سعید نیاز کرمانی در خمسه (۱۳۷۰: ۲۷)، اقبال آشتیانی (۱۳۵۵، ج‌اوّل: ۵۴۸)، معین (۱۳۷۵: ۳۱۰)، مصاحب (۱۳۴۵: ذیل خواجوی‌کرمانی) همچنین سیدعلی میرافضلی (۱۳۸۶: ۵۰۷) در شاعران قدیم کرمان مرگ خواجو را در سال ۷۵۳ دانسته‌اند. در مقابل فصیح‌خوافی مورّخ متوفّی ۸۴۹هـ که نزدیک‌ترین تاریخ‌نگار به دورهٔ خواجوست، در مجمل فصیحی (۱۳۸۶، ج۲: ۹۳۹) مرگ او را ضمن حوادث سال ۷۵۰ ذکر می‌کند. صفا (۱۳۶۳، ج۳، بخش۲: ۸۹۵) نیز قول ۷۵۰ را پذیرفتنی‌تر می‌دانند. عابدی در تصحیح روضة‌الانوار روی جلد تاریخ فوت خواجو را همین سال ذکر می‌کند هرچند در متن کتاب به مرگ خواجو هیچ اشاره‌ای نفرموده‌اند.

۷- در همه جای مقاله عدد سمت چپ شمارهٔ صفحه و سمت راست شمارهٔ غزل در دیوان چاپی است.

۸- سهیلی‌خوانساری تصحیحی نیز از «حافظ» ارائه داده‌اند که به پاره‌ای از مشکلات تصحیح دیوان خواجو دچار است؛ از جمله عدم ذکر نسخه‌بدل‌ها که آقای خرّمشاهی دلیل آن را این می‌داند که مصحّح «خیال خودش را از حسابی که باید مدام به خوانندگان پس بدهد، بالمره راحت کرده است» (خرّمشاهی، ۱۳۷۰: ۲۹۵). برای آگاهی از چند و چون آن تصحیح (رک: همان: ۲۹۳- ۳۰۷).

۹- هوشنگ ابتهاج در مقدمهٔ دیوان حافظ می‌فرمایند: «اگر از بعضی خطاهای کاتبان کم‌سواد، که تشخیص آن دشوار نیست، بگذریم و برخی اشتباه‌های سمعی بصری آنان را نادیده بگیریم، سهم مختصری برای عمد و غرض کاتبان می‌ماند.» (حافظ، ۱۳۷۳: ۲۱). امّا بر همه روشن است که سهم غرض کاتبان نیز در پاره‌ای از کتاب‌ها کم نیست. خواجو «ترکیب‌بند»ی دارد (دیوان: ۱۳۴) که بیتی از آن این است:

یا ز بهر حجه‌الحق مهدی آخر زمان — نقره‌خنگ آسمان را زینی از زر بسته‌اند

این بیت در نسخهٔ «ب» نیامده، می‌توان احتمال داد تعصب کاتب بر امری خاص این بیت را حذف کرده باشد.

۱۰- در مورد تقسیم‌بندی دیوان‌های شاعران بنگرید به (عابدی، ۱۳۸۵: ۴۵).

۱۱- سیدعلی میرافضلی در کتاب محقّقانه و ارزشمند «شاعران قدیم کرمان» (میرافضلی،۱۳۸۶: ۵۱۹) که در آن شعر شاعران قدیم را در متون کهن: خطی و چاپی، جستجو کرده است این بیت را چنین نقل می‌کند:

دانی که عرق بر رخ خوبت به چه ماند — چون ژاله که بر برگ گل و یاسمن افتد

۱۲- عابدی در تصحیح روضة‌الانوار دو بیت از خواجو نقل می‌کنند که «کروه» ضبط کرده‌اند:

Archive of SID

www.SID.ir

کـــروه‌کـــش میکـــدهٔ مســـتی‌ایـــم　　نیســـت‌کـــن مملکـــت هســـتی‌ایـــم
(بیت/ ۸۱۲)

کـــروه‌کـــش بـــزم هـــوا و امـــل　　جرعـــه‌چـــش جـــام دغـــا و دغـــل
(بیت/ ۱۶۷۰)

نسخهٔ موزهٔ لندن نیز که استاد عابدی در اختیار نداشته همین ضبط را دارد.

۱۳- حمیدیان در «سعدی در غزل» به این جنبه از زیبایی برجستهٔ شعر سعدی پرداخته است (رک: سعدی در غزل،۱۳۸۴: ۳۵۲).

۱۴- مقاله‌های دیگری نیز در اهمیت وزن و موسیقی در شعر خواجو نوشته شده است؛ مقاله‌های روح‌الله هـادی، عبّـاس مهیـار و فریدون تقی‌زادهٔتوسی در نخلبند شعرا.

منابع

۱) نسخه‌های خطی

کلیات خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ ملک، شمارهٔ ۵۹۸۰، تاریخ کتابت ۷۵۰.

کلیات خواجوی‌کرمانی، تاریخ کتابت ۸۰۸.

کلیات خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۳۵۲، تاریخ کتابت ۸۲۰.

کلیات خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ کاخ گلستان، شمارهٔ ۱۲۱۴۹، تاریخ کتابت ۸۲۴.

کلیات خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ ملک، شمارهٔ ۵۹۶۳، تاریخ کتابت۸۲۹.

دیوان خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۱۱۸۲/۴، تاریخ کتابت ۸۵۵.

دیوان خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ دانشگاه استانبول شمارهٔ ۴۲۲، تاریخ کتابت ۸۵۹.

دیوان خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی شمارهٔ ۸۶۲۱، با تاریخ تقریبی اوایل قرن نهم.

دیوان خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی‌نجفی شمارهٔ ۱۱۸۸۹، تاریخ کتابت ۸۷۲.

کلیات خواجوی‌کرمانی، کتابخانهٔ کاخ گلستان شمارهٔ ۲۹۹۱، تاریخ کتابت ۹۲۷.

۲) منابع

۱- اقبال‌آشتیانی، عبّاس .(۱۳۵۵). **تاریخ مفصّل ایران**، تهران: امیرکبیر.

۲- امیری‌خراسانی، احمد .(۱۳۷۹). **نخلبند شعرا** (مجموعه مقالات کنگرهٔ جهانی بزرگداشت خواجوی‌کرمانی)، کرمـان: مرکز کرمان‌شناسی با همکاری دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان.

۳- انوری، علی بن محمّـد .(۱۳۶۴). **دیـوان**، بـه اهتمـام محمّـدتقـی مـدرّس‌رضـوی، ج۲، تهـران: شـرکت انتشـاراتی علمی‌فرهنگی، چ‌دوّم.

۴- ---------- .(۱۳۴۷). **دیوان**، به اهتمام محمّدتقی مدرّس‌رضوی، ج۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ‌دوّم.

۵- اوحدی مراغی .(۱۳۴۰). **کلیات**، با تصحیح و مقابله و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.

۶- برگشتر اسر و عبدالسلام هارون .(۱۳۷۰). **روش تحقیق انتقادی متون**، ترجمه و تألیف جمال‌الدّین شیرازیان، تهران: لک‌لک.

Archive of SID

www.SID.ir

۷- جبلی، عبدالواسع .(۱۳۶۱). **دیوان**، به اهتمام و تصحیح و تعلیق ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، چ سوّم.
۸- حافظ، شمس‌الدین محمّد .(۱۳۷۳). **دیوان**، به سعی سایه، تهران: هوش و ابتکار و انتشارات چشم‌وچراغ، چ‌دوّم.
۹- ---------- .(۱۳۶۲). **دیوان**، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل‌خانلری، تهران: خوارزمی، چ دوّم.
۱۰- حمیدیان، سعید .(۱۳۸۴). **سعدی در غزل**، تهران: نشر قطره، چ‌دوّم.
۱۱- خرمشاهی، بهاءالدین .(۱۳۶۵). «اهتمامی بی‌اهمیت»، دربارهٔ حافظ، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲- خواجوی‌کرمانی .(۱۳۷۰). **خمسه**، تصحیح سعید«نیاز» کرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۳- ---------- .(۱۳۳۶). **دیوان**، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: به سرمایهٔ کتابفروشی بارانی و محمودی.
۱۴- ---------- .(۱۳۷۴). **دیوان**، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ، چ سوّم.
۱۵- ---------- .(۱۳۸۷). **روضة‌الانوار**، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: میراث مکتوب.
۱۶- ---------- .(۱۳۵۰). **گل و نوروز**، به اهتمام و کوشش کمال عینی، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷- سعدی، مصلح‌الدّین .(۱۳۸۵). **غزل‌های سعدی**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
۱۸- سعدی، مصلح‌الدّین .(۱۳۷۹). **بوستان**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چ‌ششم.
۱۹- سلمان ساوجی .(۱۳۷۱). **دیوان**، با مقدّمه و تصحیح ابوالقاسم حالت؛ به‌کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.
۲۰- سمرقندی، دولتشاه .(بی‌تا). **تذکرة‌الشعرا**، از روی چاپ براون، تهران: کتابفروشی بارانی.
۲۱- سنایی .(۱۳۸۷). **حدیقة‌الحقیقه**، تصحیح محمّدتقی مدرّس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چ‌هفتم.
۲۲- صفا، ذبیح‌الله .(۱۳۶۳). **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: انتشارات فردوسی.
۲۳- عابدی، محمود .(۱۳۸۵). «جامی و امیرخسرو»، نشریهٔ آیینهٔ میراث، دورهٔ جدید، سال چهارم، شمارهٔ اوّل(پیاپی۳۲)، بهار، ص۵۰ـ۴۲.
۲۴- ---------- .(۱۳۸۶). «خواجوی کرمانی در آثارش»، نشریهٔ گوهر گویا، شماره۲، تابستان، ۴۶ـ۳۱.
۲۵- عمعق بخاری .(بی‌تا). **دیوان**، با مقابله و تصحیح و مقدّمه و جمع‌آوری سعید نفیسی، طهران: کتابفروشی فروغی.
۲۶- فصیح‌خوافی .(۱۳۸۶). **مجمل فصیحی**، مقدّمه، تصحیح و تحقیق سید محمّد ناجی‌نصرآبادی، تهران: اساطیر.
۲۷- مایل‌هروی، نجیب .(۱۳۶۹). **نقد و تصحیح متون** (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۸- مصاحب، غلامحسین .(۱۳۴۵). **دایرة‌المعارف فارسی**، تهران: مؤسّسهٔ انتشارات فرانکلین.
۲۹- معین، محمّد .(۱۳۷۵). **حافظ شیرین سخن**، به‌کوشش مهدخت معین، تهران: صدای معاصر.
۳۰- ---------- .(۱۳۸۱). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چ‌نوزدهم.
۳۱- منوچهری‌دامغانی .(۱۳۷۹). **دیوان**، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران: زوّار، چ‌سوّم.

Archive of SID

www.SID.ir

۳۲- مولوی، جلال‌الدین .(۱۳۸۷). **غزلیات شمس تبریز**. مقدّمه، گزینش و تفسیر محمّدرضا شفیعی‌کدکنی، جلد اوّل، تهران: سخن.

۳۳- میرافضلی، سیدعلی .(۱۳۸۶). **شاعران قدیم کرمان**، تهران: نشر کازرونیه.

Archive of SID

www.SID.ir